

نقش زنان در دو داستان تریستان و ایزوت و ویس و رامین

علیرضا شادآرام *

محمد رضا نصر اصفهانی **

غلامحسین شریفی ولدانی ***

چکیده

افسانه سلتی تریستان و ایزوت که حدوداً صد سال پس از منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به نظم در آمده است، از شاهکارهای ادب عاشقانه قرون وسطی در شمال فرانسه و انگلستان و ایرلند محسوب می‌شود. این افسانه ظاهراً در ابتدا به صورت روایتی شفاهی در میان تروبادورها رایج بوده است. «قدیم‌ترین اثری که از این مجموعه به جا مانده از شاعری به نام برول است که در حدود سال ۱۱۵۰ میلادی (۵۴۱ ه.ق.) آن را به رشته نظم کشید و اندکی بعد، یعنی در حدود سال ۱۱۷۰ میلادی (۵۶۱ ه.ق.)، شاعر دیگری به نام توماس به نظم آن پرداخت، اما هیچ یک از این دو منظومه به صورت کامل در دست نیست. از منظومه برول سه هزار مصراع و از توماس نیز قریب همین مقدار باقی است و قسمت اول هر دو منظومه افتاده است» که البته «از روی ترجمه آلمانی منظومه توماس می‌توان قسمت‌های افتاده داستان را دریافت و نقص آن را رفع کرد»^۱ (بدیه ب-ت)

این داستان نخستین بار در سال ۱۳۳۴ به قلم پرویز ناتل خانلری از روی متن بازنویسی شده

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور (استان قزوین - مرکز بویین زهرا)

پیام‌نگار: shadarama@yahoo.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

*** عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

۱. تا قبل از قرن دوازدهم میلادی رمان تریستان هیچ سابقه‌ای در ادب سلتی و گالی و اکسی و ایرلندی ندارد. (ستاری، ۱۳۷۹، ۵۰۹)

ژورف بدیه به فارسی ترجمه شد. بدیه از متخصصان ادبیات قرون وسطی در اواخر قرن نوزدهم بود که با استفاده از متون برول و توماس و با بهره‌گیری از ذوق و تخیل خود به بازنویسی داستان به زبان فرانسه پرداخت. ترجمه دیگر این داستان را فریده مهدوی دامغانی در سال ۱۳۸۳ از روی متن بازنویسی‌شده رنه لویی ارائه کرده که از ترجمه قبلی اندکی مفصل‌تر است.

طرح اصلی یکسان و برخی حوادث مشترک تریستان و ایزوت با ویس و رامین باعث شده است که، با توجه به تقدم زمانی ویس و رامین، محققانی چون ر. زنکر، هرمان اته، یان ریپکا و پیر گاله منظومه ایرانی را الگوی افسانه اروپایی بدانند.^۱

از آنجا که زنان نقش‌آفرینان اصلی هر دو منظومه‌اند، در این مقاله کوشش شده است که با بررسی زمینه‌های شکل‌گیری عشق به ایشان و نیز بررسی و مقایسه تطبیقی شخصیت‌های مؤنث دو داستان، وجوه اشتراک و افتراق این دو افسانه و تفاوت‌های فرهنگی زمینه ساز آنها بهتر مشخص شود.

کلیدواژه‌ها: تریستان و ایزوت، ویس و رامین، ادبیات تطبیقی، ادبیات عاشقانه.

۱. نگاهی اجمالی به داستان تریستان و ایزوت

تریستان و ایزوت داستان عشق ممنوعی است که شاه، ملکه و فاسق ملکه اضلاع اصلی آن‌اند. روزی تریستان، خواهرزاده شاه مارک، پادشاه کورنوای، موفق می‌شود که پهلوان باج‌خواه ایرلند، مرهلت، را به قتل برساند. در این نبرد تریستان زخمی بر می‌دارد که به هیچ وجه بهبود نمی‌یابد. برای رهایی از این زخم به تنهایی بر قایقی می‌نشیند و عازم دریا می‌شود. دست تقدیر قایق تریستان را به ایرلند می‌رساند و در آنجا ملکه ایرلند به همراه دخترش ایزوت زرین‌موی به پرستاری تریستان می‌پردازند و او را درمان می‌کنند. تریستان به محض بهبود از بیم آنکه ایرلندیان پی به ماهیت حقیقی او ببرند فرار می‌کند و به نزد شاه مارک باز می‌گردد. چون شاه مارک نه همسری دارد و نه فرزندی، تصمیم دارد که پس از خود سلطنت را به تریستان واگذارد، اما مخالفان تریستان در دربار به اصرار از شاه مارک می‌خواهند که همسری برای خود برگزیند تا پس از او سلطنت به فرزند خود شاه برسد. شاه مارک برای طفره رفتن

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله «اسطوره الگوی ایرانی تریستان و ایزوت»، بخارا، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ۱۵-۳۷.

از درخواست درباریان شرطی محال به آنان عرضه می‌کند. او که برحسب اتفاق چند تار موی ایزوت زرین‌موی را در اتاق خود یافته است، در برابر همگان سوگند می‌خورد که جز با صاحب این گیسوان زیبا ازدواج نکند. در این هنگام ترستان موها را می‌شناسد و می‌گوید که در عالم هیچ زنی جز ایزوت، دختر شاه ایرلند، چنین گیسوانی ندارد. خود او عهده‌دار می‌شود که به ایرلند برود و ایزوت را باخود به کورنوا بیاورد. در ایرلند پس از ماجراهایی سرانجام شاه ایرلند می‌پذیرد که دختر خود را برای ازدواج با شاه مارک تسلیم ترستان کند. از آنجا که دختر به هیچ وجه از این ازدواج اجباری خشنود نیست، ملکه ایرلند برای اینکه از غم دختر خود بکاهد به جادو مهردارویی فراهم می‌آورد که چون دو تن از آن بنوشند تا سه سال شیفته یکدیگر گردند. برانژین، خدمتکار ایزوت، مأمور می‌شود که این مهردارو را به ایزوت و شاه مارک بنوشاند، اما به اشتباه آن را به ترستان و ایزوت می‌نوشاند. به دنبال این واقعه، عشقی جان‌گداز و ناگزیر میان ترستان و ایزوت شکل می‌گیرد. بدین ترتیب دو دل‌داده در دربار شاه مارک پنهانی به یکدیگر عشق می‌ورزند تا اینکه سرانجام رازشان بر شاه آشکار می‌شود. شاه تصمیم به قتل عشاق می‌گیرد، لیکن ترستان موفق می‌شود که معشوق خود را بریاید و از آنجا بگریزد. این دو مدت دو سال زندگی خود را به سختی در جنگل سپری می‌کنند. پس از این مدت با پایان گرفتن تأثیر جادویی مهردارو و سخت شدن بیش از پیش زندگی عشاق و با اطمینان به بخشایش شاه، ترستان بالاخره ایزوت را به شاه مارک باز می‌گرداند. با این حال از آنجا که معاشرت سه ساله ترستان و ایزوت با یکدیگر منجر به عشقی حقیقی شده است، آن دو نمی‌توانند واقعاً از یکدیگر دل برگیرند. روابط پنهانی کماکان میان ایشان ادامه می‌یابد. تا اینکه سرانجام ترستان مجبور می‌شود که به حالت تبعید به سرزمین برتانی کوچک برود. در آنجا ترستان برای فراموش کردن ایزوت زرین‌موی با زنی به نام ایزوت سپیددست ازدواج می‌کند، اما در شب زفاف ناگهان چشمش به جواهری که از ایزوت زرین‌موی به یادگار داشته است می‌افتد. زنده شدن داغ عشق قدیمی در دل ترستان باعث می‌شود که با آوردن بهانه‌هایی از همبستری با ایزوت سپیددست سر باز زند. ایزوت سپیددست که از حقیقت ماجرا بی‌اطلاع است به همین وضع با ترستان زندگی می‌کند تا اینکه روزی ترستان در جنگی به سختی مجروح می‌شود و از برادر زن خود، کثردن، که از راز عشق او به ایزوت زرین‌موی باخبر است،

می‌خواهد که به نزد ایزوت برود و هرطور که شده او را با خود به برتانی بیاورد. تریستان همچنین از کثردن می‌خواهد که اگر به آوردن ایزوت موفق شد، بر کشتی خود بادبانی سفید نصب کند تا او به امید دیدار ایزوت جانی دوباره یابد و اگر موفق نشد بادبانی سیاه برافرازد. کثردن ایزوت را با خود می‌آورد، اما ایزوت سپیددست که از راز عشق شوهر خود باخبر شده است تصمیم به انتقام می‌گیرد و به دروغ به تریستان می‌گوید که کثردن با بادبانی سیاه در حال نزدیک شدن به ساحل است. تریستان امید خود به دیدار ایزوت را از دست می‌دهد و جان می‌سپارد. ایزوت نیز چون به ساحل می‌رسد و از مرگ محبوب باخبر می‌شود به کنار او می‌رود و همان‌جا جان می‌دهد.

۲. نگاهی اجمالی به داستان ویس و رامین و اشتراکات آن با منظومه غربی

ویس و رامین نیز همچون تریستان و ایزوت داستان عشق ممنوعی با سه شخصیت شاه و ملکه و فاسق ملکه است. مطابق منظومه فخرالدین اسعد، در مرو پادشاهی بود به نام موبد منیکان، که شاهان دیگر فرمانبردار او بودند. روزی در جشن بهاری چشمش به زن یکی از بزرگان به نام شهره می‌افتد. شاه دل از کف می‌دهد و از او خواستگاری می‌کند، لیکن شهره به بهانه آنکه مویش به سپیدی گراییده است از قبول این پیشنهاد طفره می‌رود و در عوض قول می‌دهد که اگر در آینده صاحب دختری شد او را به شاه موبد بدهد.

پس از چند سال شهره دختری می‌آورد که او را ویس می‌نامند. چون ویس بزرگ می‌شود شهره تصمیم می‌گیرد که طبق سنت آن روزگار او را به عقد برادرش ویرو درآورد. اما در روز ازدواج این دو ناگهان زرد، برادر ناتنی موبد، از راه می‌رسد و از شهره می‌خواهد که به وعده وفا کند و ویس را تسلیم موبد کند. سرانجام پس از کشمکش و جنگی که میان شاه موبد و خاندان ویس در می‌گیرد شهره ویس را به اجبار به شاه موبد می‌دهد و موبد او را با خود به مرو می‌برد.

در طول سفر به مرو رامین، برادر کوچک موبد، سخت به ویس دل می‌بازد، اما جز تحمل رنج عشق کاری از دستش برنمی‌آید تا اینکه روزی دایه پیر ویس را در باغ تنها می‌بیند، راز خود را با او درمیان می‌گذارد و از او یاری می‌خواهد. ویس با وساطت دایه رامین را می‌بیند و

عاشق او می‌شود. دو دلداده، هنگامی که شاه موید به سفر رفته است، با یکدیگر پیمان وفاداری می‌بندند و از هم کام می‌جویند.

با آشکار شدن راز این عشق، دلدادگان با مشکلات و ماجراهای متعدد رو به رو می‌شوند تا اینکه عاقبت رامین ویس و گنجینه‌های شاه موید را می‌رباید و به دیلم می‌رود. در دیلم بر تخت شاهی می‌نشیند و بزرگان و سپاهیان بر او گرد می‌آیند. موید با سپاهیان خود برای جنگ با رامین به آمل لشکر می‌کشد. در آنجا شبی ناگهان گرازی وحشی به لشکرگاه می‌آید. شاه برای شکار گراز بر اسب می‌نشیند، اما گراز اسب و شاه را در می‌غلتاند و هر دو را تباہ می‌کند. به این ترتیب پادشاهی ایران بدون جنگ به رامین می‌رسد. ویس و رامین سال‌ها در کنار یکدیگر به خوشی زندگی می‌کنند و صاحب فرزندان و فرزندزادگان می‌شوند.

ویس و رامین اشتراکات بسیاری با تریستان و ایزوت دارد که برخی از آنها را برمی‌شمریم:

۱. در هر دو داستان، دختری جوان با شاهی پیر ازدواج می‌کند، اما پس از چندی میان ملکه و یکی از خویشاوندان شوهر (برادر شوهر و خواهرزاده شوهر) عشقی نامشروع به وجود می‌آید.

۲. در هر دو داستان، دختر جوان از ابتدا و پیش از دیدار شاه پیر، از ازدواج با او احساس نارضایی می‌کند و به اکراه تن به ازدواج می‌دهد.

۳. در هر دو داستان، خدمتکار ملکه در به وجود آمدن عشق میان ملکه و خویش شوهر نقش اصلی را دارد.

۴. در هر دو داستان، شاه پیر به نوعی حق پدری بر گردن رقیبان خود دارد.

۵. در هر دو داستان، شاه پیر فرزندی ندارد.

۶. در هر دو داستان، شاه مکرراً نسبت به بی‌گناه بودن یا خیانتکار بودن همسر خود شک می‌کند.

۷. در ویس و رامین، دو دلداده برای نجات دادن جان خود و در امان ماندن از کیفری که شاه قصد اجرای آن را دارد به ری و در تریستان و ایزوت به جنگل می‌گریزند. در هر دو داستان، چون عشاق از شاه امان می‌گیرند، مجدداً به نزد او باز می‌گردند.

۸. در ویس و رامین، شاه از ویس می‌خواهد که برای اثبات بی‌گناهی خود به رسم سوگند در حضور موبدان از آتش بگذرد، زیرا در اعتقادات زرتشتی آتش به بی‌گناهان زیان نمی‌رساند. در تریستان و ایزوت نیز بنا بر همین اعتقاد، قرار می‌شود که ایزوت برای اثبات بی‌گناهی خود

در حضور مردم و بزرگان به استخوان اجساد شهیدان قسم بخورد و پس از آن آهن گداخته‌ای بر دست گیرد تا صحت و سقم سوگندش آشکار شود. (بدیه ۱۵۷-۱۶۶) تفاوت دو داستان در این است که در ویس و رامین دلدادگان برای احتراز از این سوگند از دربار می‌گریزند، اما در تریستان و ایزوت، ایزوت با سوگندی دوپهلوی موفق می‌شود که هم اطمینان شاه را کسب کند و هم بدون آنکه به عقوبت سوگند دروغ بسوزد آهن تفته را لمس کند.

۹. در ویس و رامین یکبار ویس، برای رفتن به نزد رامین، از دایه می‌خواهد که به جای او به بستر شاه رود تا شاه متوجه غیبت او نشود. در تریستان و ایزوت نیز ایزوت برای پنهان داشتن رابطه خود با تریستان، دوشیزه خدمتکار خود، برانژین را به بستر شاه مارک می‌فرستد. (لویی ۱۰۴)
۱۰. در ویس و رامین، رامین برای فراموش کردن معشوقه خود به گوراب می‌رود و با گل ازدواج می‌کند. در تریستان و ایزوت نیز، تریستان به همین منظور به برتانی کوچک می‌رود و با ایزوت سپیددست ازدواج می‌کند، اما هیچ یک از این دو ازدواج پایدار نیست و پس از اندکی یاد عشق قدیم در دل عشاق زنده می‌شود. البته برخورد ویس و ایزوت با این ماجرا متفاوت است. ایزوت چون خبر ازدواج تریستان را می‌شنود، هرچند در دل از این خبر مکدر شده است، در ظاهر آن را باور نمی‌کند و با خبرآور تندی می‌آغازد و چون حقیقت ماجرا را از زبان تریستان می‌شنود، به سادگی سخن او را می‌پذیرد و با او از در صلح درمی‌آید. اما ویس چون خبر ازدواج رامین را می‌شنود، با وجود تألم روحی شدید، بنای مبارزه با رقیب می‌گذارد. به همین منظور با ارسال نامه‌هایی تأثیرگذار سعی در جلب توجه مجدد رامین می‌کند. با این همه، چون رامین عاقبت به نزد او باز می‌گردد ویس به سادگی از خطای او در نمی‌گذرد.

۱۱. ویس و ایزوت به نشانه پیمان عشقی که با رامین و تریستان بسته‌اند، یادگاری به عاشقان خود داده‌اند تا هر بار که عشاق بر آن نظر کنند ایشان را به یاد آورند. رامین و تریستان پس از ازدواج با گل و ایزوت سپیددست هنگامی که به شکلی کاملاً اتفاقی چشمشان به این یادگاری می‌افتد متوجه عهدشکنی خود می‌شوند و از همسران جدیدشان اعراض می‌کنند.

۱۲. در هر دو داستان پس از آنکه شاه مجدداً به ملکه اطمینان می‌کند، جادوگری راز عاشق و معشوق را بار دیگر بر او نمایان می‌سازد. این جادوگر در ویس و رامین زرین‌گیس دختر خاقان است و در تریستان و ایزوت گوژپشتی به نام فرسن.

۱۳. در ویس و رامین، شاه موید به حمله گرازی وحشی کشته می‌شود. در تریستان و ایزوت هر چند شاه مارک تا پایان داستان زنده می‌ماند، اما شبی یکی از درباریان به نام کاریادو در خواب می‌بیند که گرازی وحشی از جنگل به سوی کاخ شاه حمله می‌کند و یکسر به طرف اتاق شاه و بستر او می‌رود و هیچ‌کس هم نمی‌تواند مانع آن شود. (۱۱۷)

۱۴. تریستان و رامین هر دو پس از آنکه کار به نهایت سختی می‌رسد با لباس مبدل وارد قلعه شاه می‌شوند و با معشوقه خود ملاقات می‌کنند، با این تفاوت که تریستان به طریق عشق‌های عذری^۱ مرگ خویش را پیش‌بینی می‌کند و به ایزوت وعده می‌دهد که بسیار زود او را به سرزمین پر برکتی ببرد که هرگز هیچ‌کس از آن باز نمی‌گردد (۳۳۱)، در حالی که رامین خزانه موید و ویس را با خود از قلعه خارج می‌کند و آماده می‌شود که به کار موید برای همیشه پایان دهد.

۱۵. «یکی از موضوع‌هایی که در قصه‌های عامیانه وجود دارد قصرهای عجیب و بناهای سحرآمیز است که عموماً ساختمان آنها را به دیوان نسبت می‌دهند. مشهورترین آنها «کنگ دز» است که به فارسی به اشکال گوناگون درآمده: قهندز، دزکهن، کندز، کندوز، قلعه بندر و غیره. در اصل همان «کنگه» اوستایی یا باغ بهشت آریاهاست» (هدایت ۲۵). در ویس و رامین نیز به دژ تسخیرناپذیر و شگفتی به نام دژ اشکفت دیوان بر می‌خوریم. (فخرالدین اسعد گرگانی ۱۷۹) در داستان سلتی نیز یکی از این بناهای دیوساخته به چشم می‌خورد که تریستان با یاری دیوی دیگر به نام بلیاگگ به تزئین آن می‌پردازد. (لویی ۳۴۱-۳۴۷)

۳. عشق متفاوت تریستان و ایزوت و ویس و رامین

منظومه‌های ویس و رامین و تریستان و ایزوت در عین حال که به یکدیگر شباهت بسیار دارند، دارای تفاوت‌هایی نیز هستند. اسلامی‌ندوشن در مقایسه دو منظومه می‌گوید:

از نظر سیر ماجرا و رنگ برونی، همانندی ویس و رامین با تریستان و ایزوت حیرت‌آور است. از نظر سرشت ماجرا و مایه درونی هیچ گونه شباهتی میان این دو نیست». (۱۳۴۶، ۶۶).

۱. عشق عذری یا حب‌العذری منصوب به قبیله بنی‌عذراست و دو مشخصه عمده دارد: ۱- ترجیح فراق بر وصال؛ و ۲- عفت و پاک‌باشی عاشق و معشوق.

از مهم‌ترین عواملی که باعث تفاوت درون‌مایه دو منظومه شده است کیفیت عشق در آن دو است. عشق در ویس و رامین همه جا برخاسته از خواهش تن و زیبایی جسم است. عشق موبد به شهر، عشق موبد به ویس، عشق رامین به ویس و عشق رامین به گل همگی مطلقاً جسمانی است و از طریق نیم‌نگاهی به زیبایی‌های ظاهری معشوق بر عاشقان عارض شده است. در مقابل، در تریستان و ایزوت عشق از کیفیتی مبهم و جادویی برخوردار است. این عشق نه با نگاه که با مهردارویی جادویی که جان‌ها را به هم می‌پیوندد ایجاد شده است. زیبایی جسم در این عشق هیچ تأثیری ندارد. درست به همین دلیل در تریستان و ایزوت بسیار کمتر از ویس و رامین به توصیف زیبایی‌های جسمانی مردان و زنان پرداخته شده و در اغلب موارد برای توصیف ظاهر قهرمانان به آوردن یکی دو جمله کوتاه بسنده شده است. در تریستان و ایزوت عشقی که بخواهد بر اثر زیبایی معشوق به وجود آید، مانند عشق تریستان به ایزوت سپیددست، در همان ابتدای کار از میان می‌رود. روحانی بودن عشق در تریستان و ایزوت باعث شده است که در کل داستان جز در مواردی بسیار اندک، آن هم به گونه‌ای مبهم، از همبستگی تریستان و ایزوت نامی برده نشود.

تفاوت دیگر عشق ویس و رامین با عشق تریستان و ایزوت در این است که عشق در ویس و رامین با زندگی پیوند خورده است و در تریستان و ایزوت با مرگ. در حقیقت عشق در ویس و رامین انگیزه‌ای است برای زنده ماندن و در تریستان و ایزوت انگیزه‌ای برای مردن. در ویس و رامین نیروی عشق از دختری افسرده که قصد خودکشی دارد زنی فعال و مبارز و از پسری خوشگذران و بی‌هدف شاهی خردمند و عدالت‌گستر می‌سازد. عشق در ویس و رامین به انسجام درونی و بیرونی عشاق منجر می‌شود در حالی که در تریستان و ایزوت بدون توجه به این نکته که «انسان در روان‌کاوی از نظر هندسی بخش‌پذیر نیست» (بارت ۳۷) جدایی میان عالم درون و برون و در نتیجه مرگ را به همراه دارد.

«موضوع خواهری عشق و مرگ باعث شده که در افسانه سلتی عنصر روان بر عنصر تن چیره باشد» (اسلامی‌ندوشن ۱۳۴۶، ۸۸). همچنین این مسئله باعث شده است که عشق که در ویس و رامین همه جا با خوشباشی و شادمانی همراه است، در تریستان و ایزوت با غم و اندوه و حرمان همراه باشد.

تفاوت دیگر عشق ویس و رامین و ترستان و ایزوت، ارتباط عشق با نوعی عرفان ابتدایی و صیقل نخورده در منظومه غربی است. «برای عارف مسیحی درد و رنج زاینده عشق و احسان و ایثار است و در این خاکدان راهیاب به مقصد حبّ الهی است و به اعتباری، نجات‌بخش و وسیله صلاح و فلاح است.» (ستاری ۱۳۷۴، ۳۵۳) در منظومه ترستان و ایزوت نیز درد و رنج ناشی از عشق منجر به روشن‌بینی و رستگاری ملکوتی می‌شود، به گونه‌ای که ترستان پیش از مرگ جایگاه بهشت‌مانند خود را در آسمان می‌بیند و از آن برای ایزوت و دیگران سخن می‌گوید. از این نظر ترستان و ایزوت بر ویس و رامین برتری دارند، چرا که «دستیابی به عاطفه دینی از طریق عشق جسمانی مزیت نادر عشاقی است که به برترین مدارج در رشد و کمال احساس نایل آمده‌اند.» (آلندی ۲۱۱)

۴. منشأ عشق در ترستان و ایزوت و ویس و رامین

چنان که گفته شد، در ویس و رامین همواره ذوق و استعداد زیباشناختی مرد منجر به عشق او به زن می‌گردد، در حالی که در ترستان و ایزوت این ذوق چندان نقشی در شکل‌گیری عشق ندارد. به گفته دنی دو روزمون عشق شورانگیز ترستان و ایزوت پدیده‌ای تاریخی و دارای ریشه‌های مذهبی و عرفانی است. به اعتقاد روزمون در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی رواج کاتاریسم در اروپا، به‌خصوص در میان تروبادوران جنوب فرانسه، عامل اصلی شکل‌گیری عشق خاکساری یا به عبارتی حُبّ عذری در اروپای غربی است.

کاتارها بدعت‌گذارانی مانوی - مسیحی بودند که عشق را یگانه راه نجات روح آدمی می‌دانستند، اما از آنجا که وصال و ازدواج می‌توانست این عشق را نابود یا لااقل کم‌رنگ کند و حتی منجر به گناه تولید مثل شود، آنها عاشق و معشوق عفیفی را ترجیح می‌دادند که در غم فراق و در راه عشق جان دهند و نه آنکه خدای عشق رستگارشان گردانند. در حقیقت عشق خاکساری مورد نظر کاتارها عشقی بود متکی بر اتحاد دو جان و فارغ از پیوند جسم و مخالف وصال. (ستاری ۱۳۷۰، ۵۰۵)

۱. «در معتقدات گنوسی و مانوی، آمیزش جنسی و عشق‌ورزی بر عامه مردم حرام نیست، اما تولید مثل که موجب اسارت فرشته نورانی در زندان تاریک تن است، ممنوع و نارواست.» (ستاری ۱۳۷۹، ۲۰۱)

به سبب اوضاع مذهبی و اجتماعی قرن دوازدهم، عقاید کاتارها در باب عشق و عاشقی در میان مردم، به خصوص شوالیه‌ها و فئودال‌ها و بانوان درباری، طرفداران بسیار پیدا کرد. در این دوره، کلیسا با تأکید بر تقدس زناشویی به شدت با طلاق و چندهمسری و درون‌همسری^۱ مخالفت می‌کرد، در حالی که اشراف به دلایل انسانی و اقتصادی، مانند نگهداری ثروت در داخل خانواده یا پیدا کردن میراث‌خوار در صورت نازا بودن زن، خواهان هر سه مورد بودند. همچنین، از آنجا که در قرون وسطی ازدواج درباریان صرفاً بر اساس مصالح اقتصادی و سیاسی صورت می‌گرفت، به دلیل خالی بودن جای عشق و محبت در زندگی زن و شوهر اشرافی، ظاهر شعارهای تروبادورها و کاتارها در خصوص عشق، برای شوالیه‌ها و فئودال‌ها جذابیت خاصی داشت و با مرام آنها سازگارتر از نصایح آباء کلیسا بود؛ از همین رو عشق خاکساری میدان مبارزه دو فرهنگ شوالیه‌گری و اخلاق خشک مسیحی گشت و تریستان قهرمان این میدان شد. علاوه بر شوالیه‌ها و فئودال‌ها، عشق خاکساری برای زنان نیز جالب توجه می‌نمود و می‌توانست آنان را از زندگی کسالت‌آور و یکنواخت درباری برهانند.

در نظر این بانوان شوی‌کرده، پیوند روحی با تروبادور، رمز نفی زناشویی بی‌عشق بود که ناگزیر به آن تن در داده بودند. آنان در گناه می‌زیستند، چون زناشویی کرده بودند، اما دست‌کم در قبال عشق گناهی مرتکب نمی‌شدند، چون ازدواج عشق نبود و عشق واقعی که از روح سرچشمه می‌گرفت، تطهیرشان می‌کرد. (ستاری ۱۳۷۹، ۲۸۱)

بنابراین، همان‌گونه که تریستان قهرمان شوالیه‌ها بود، ایزوت نیز قهرمان و نماد زنان زیردستی بود که می‌خواستند، در عین اسارت جسم، روح و قلب خود را آزاد سازند.

۵. زن در ویس و رامین و تریستان و ایزوت

در ویس و رامین زن از چنان شخصیت فعال و قدرتمندی برخوردار است که نظیر آن در کمتر داستان ایرانی دیده می‌شود. آزادی، قدرت عمل، شجاعت، گستاخی، میل به انتخاب و برخورداری از روحیه زیباپرستی و خوش‌باشی از مهم‌ترین ویژگی‌های زن در ویس و رامین

۱. کلیسا با استنباط مبالغه‌آمیز از زنا ازدواج با خویشاوندان نسبی و سببی را تا هفت پشت ممنوع اعلام کرد. (ستاری ۱۳۸۳، ۹)

است. چنین خصایصی در زنان دوران اسلامی و ساسانی کمتر دیده می‌شود، بنابراین به نظر می‌رسد که فخرالدین اسعد گرگانی در شخصیت‌پردازی زنان داستان، بیش از آنکه عادات ذهنی و شرایط اجتماعی عصر خود را دخیل بدارد، متعهد به حفظ روح پارتی اصل اثر بوده است. احتمالاً اصل داستان ویس و رامین محصول دورانی از حکومت پارت‌ها بوده که در آن زنان درباری قدرت بسیار داشته‌اند، به گونه‌ای که شاه در جشن نوروزی خود از زنان بزرگان دعوت می‌کرده و بر خلاف رسم زرتشتی و اسلامی، در ازدواج درباری به جای پدر دختر از مادر او اجازه می‌گرفته است.

در داستان سلتی، زنان، از جمله ایزوت، نقش کمتری نسبت به زنان داستان ایرانی دارند. در حقیقت «در ویس و رامین، زن مقام اول را دارد و در تریستان و ایزوت، بر عکس، مرد دارای چنین مقامی است». (اسلامی‌ندوشن ۱۳۴۶، ۷۹) زنان داستان سلتی، برخلاف زنانی چون ویس و دایه و شهرو، فاقد قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای زندگی خود و اطرافیان‌شان هستند و میل به مبارزه به هیچ وجه در آنها دیده نمی‌شود. شخصیت این زنان انفعالی و تقدیری است. علت آن است که:

آداب و عادات اشراف و نجبای نظامی قرون وسطی خشن و ستر بود. مرد دارای همه‌گونه حقی بود و زن حتی به‌طور قانونی و مشروع نیز حقی نداشت و گویی همیشه صغیر بود. مرد هرگاه اراده می‌کرد زن را طلاق می‌داد و در محیط فئودال‌ها، طلاق به رغم منع صریح کلیسا فراوان بود. در واقع زن، حتی اگر نجیب‌زاده هم می‌بود، انسانی زیردست به شمار می‌آمد، زیرا اهل جنگ نبود و نمی‌توانست چون مرد شمشیر بزند. (ستاری ۱۳۷۰، ۱۷۷)

این زنان تحت تاثیر شرایط اجتماعی قرون وسطی موجودات منفعلی شده‌اند که به‌خواست مردان مورد معامله قرار می‌گیرند و از خود هیچ اختیاری ندارند. مثلاً پدر ایزوت به سبب قولی که خودسرانه داده است او را به تریستان واگذار می‌کند و تریستان نیز او را به شاه مارک می‌بخشد و شاه مارک هم به همین صورت به دنبال عهدی نسنجیده او را به مردی چنگ‌نواز می‌دهد تا آنکه تریستان او را می‌رهاند و مجدداً به نزد شاه مارک بازمی‌گرداند. در همه این موارد ایزوت جز تسلیم و رضا چاره‌ای ندارد.

در کنار این چهره انفعالی ناشی از شرایط اجتماعی قرون وسطی، اعتقادات قدیمی سلت‌ها چهره دیگری نیز از زنان ترسیم کرده است. زن بی‌اختیار تریستان و ایزوت در عین ناتوانی قادر به غیب‌بینی و مداوای دردهای درمان‌ناپذیر است. جادوگری ایزوت و مادرش بیش از آنکه نشانه خبثی زنانه باشد، نمودار خصلت ایزدی آن دو است. این بدان سبب است که دروئیدیان، یعنی کاهنان قوم سلت، زن را موجودی غیبی و آسمانی و مظهر راز و رمز الوهیت می‌دانستند و می‌پرستیدند، لذا می‌توان گفت که «عشق خاکساری نوع شاعرانه پرستش الهه مادر همه‌توان (magnamater omnipotens) در قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی است.» (ستاری ۱۳۷۰، ۴۹۶) چنین زنی در غالب اساطیر سلتی نماد اقتدار سلطنت است و خصلتی خورشیدی دارد. ممکن است موی زرین ایزوت نیز اشاره‌ای مبهم به همین خصلت خورشیدی او باشد. (ستاری ۱۳۸۳، ۳۷-۳۸)

تفاوت دیگر زنان در منظومه ویس و رامین با تریستان و ایزوت آن است که در ویس و رامین زیباپرستی مادی زنان باعث شده است که گاه اخلاق ایشان منحط و مبتذل جلوه کند. همین امر شاعر را بر آن داشته است که گاه‌گاه از زبان خود یا دیگران آراء تندی بر ضد زنان ابراز دارد (فخرالدین اسعد گرگانی ۵۵-۵۶ و ۱۰۹) در حالی که در تریستان و ایزوت رفتار زنان با خداترسی و عفت بیشتری همراه است و از این حیث نکوهشی متوجه آنها نمی‌شود.

۶. مقایسه شخصیت‌های زن در ویس و رامین و تریستان و ایزوت

۶.۱. ویس و ایزوت زرین‌موی:

چنان‌که پیش از این اشاره کردیم، ویس و ایزوت در زندگی تجربیات یکسان متعددی دارند، لیکن با وجود همه این اشتراکات ویس و ایزوت از نظر شخصیتی بسیار متفاوت‌اند. ویس زنی است بسیار طبیعی و ملموس. به قول اسلامی‌ندوشن: «در ادبیات فارسی بیشتر از هر زن دیگر دارای گوشت و رگ و عصب است؛ از ماورای قرون بر بدن او می‌توان دست سود و تپش‌های دل او را شنید.» (۱۳۷۴، ۹۵)

از انفعال ایزوت زرین‌موی هیچ نشانی در ویس نیست و هر چقدر وجود ایزوت با مرگ پیوند خورده است، وجود ویس برعکس با تکاپو و زندگی ارتباط دارد. «از همان کودکی ذوق

استقلال و انتخاب در او پیداست. حتی زمانی که دختر بچه‌ای بیش نیست بر اراده خود حاکم است، طالب زیبایی و رنگ و بوست. دایه به شهرو از خود کامگی و بلندپروازی دخترش شکایت می‌کند و می‌نویسد که دیگر به بار آمده است و او را فرمان نمی‌برد. (۹۵)

افزون بر روحیه انتخاب‌گری، حس انتقام نیز در ویس بسیار نیرومند است. او ذاتاً زنی عفیف، پاکدامن و خداترس است و چون دایه او را به دوستی با رامین تشویق می‌کند، بارها دایه را دشنام می‌دهد و به سختی تسلیم می‌شود. «شاید این تسلیم شدن نیز در اعتقاد ویس نوعی انتقام‌جویی از مردی باشد که او را از شوهر مورد علاقه‌اش (ویرو) باز داشته، پدرش را کشته و او را به جبر از زادگاه خود دزدیده است» (خاتون آبادی ۲۵). حتی رامین، با تمام ارزشی که ویس برای او قایل است، از انتقام او در امان نیست و چون مرتکب خیانتی می‌شود، به کیفر آن مجبور می‌گردد که ساعت‌ها در میان برف و یخ بماند و از ویس سخنان دل‌آزار بشنود. (فخرالدین اسعد گرگانی ۳۰۷-۳۲۸)

خصلت دیگر ویس شجاعت اوست. چون شاه موبد از زیبایی‌های مرو برای ویس سخن می‌گوید، ویس بدون هیچ ترسی در حضور او چنین پاسخ می‌دهد:

مرو را گفت شاها مرو آباد	اگر نیک است و ر بد مر تو را باد
من اینجا دل نهادستم به ناکام	که هستم گوروار افتاده در دام
اگر دیدار رامین را نبودی	تو نام ویس از آن گیهان شنودی
چو بینم روی رامین گاه و بی‌گاه	مرا چه مرو باشد جای و چه ماه
گلستانم بود بی او بیابان	بیابانم بود با او گلستان
تو را از بهر رامین می‌پرستم	که دل در مهر آن بی‌مهر بستم

(۱۳۷-۱۳۸)

این پاسخ از اعتماد به نفس فوق العاده ویس ناشی می‌شود. او گناه خود را موجه و برحق می‌داند و در همان حال می‌داند که پیش و بیش از طلسم دایه، زیبایی و مهر او شاه موبد را افسون‌زده و گرفتار ساخته است، بنابراین دلیلی برای ترس و دوراندیشی نمی‌بیند.

در برابر شخصیت جسور و شاداب ویس، شخصیت ایزوت شخصیتی رقت‌انگیز است، یعنی «شخصیتی که در ابتدا با جهانش هماهنگ است، اما همان جهان طرد یا نابودش می‌کند.» (اسکولز ۱۴) ایزوت در آغاز زنی است مطیع و فاقد قدرت عمل و انتخاب که ناگهان مهردادویی جادویی او را با دنیای پیرامونش بیگانه می‌سازد. این بیگانگی بیش از آنکه ایزوت را به مبارزه با دنیای اطرافش وادارد منجر به استحاله او می‌شود و کم‌کم هویت انسانی‌اش رنگ می‌بازد و تبدیل به الهه عشق و شبحی می‌گردد که با وجود نداشتن قدرت عمل و حق انتخاب فضای پیرامونش را تحت تأثیر حضور خود قرار می‌دهد.

بر خلاف ویس که خودخواسته روح و جسمش را به رامین واگذار کرده است، میان جسم و روح ایزوت به طور ناخواسته فاصله افتاده است و روحش نصیب تریستان و جسمش نصیب شاه مارک گردیده است. با وجود آنکه عشق او به تریستان از عشق ویس به رامین عمیق‌تر است، همواره عشق خود را از شاه و دیگران پنهان می‌دارد که این موضوع (کتمان عشق) از ویژگی‌های معمول عشق عذری به حساب می‌رود.

اگر بخواهیم در ادبیات فارسی نظیری برای ایزوت بیابیم، شاید لیلی از همه به او شبیه‌تر باشد. ایزوت نیز مانند لیلی باعث جنون و سپس روشن‌بینی عاشق خویش می‌شود.

۶. ۲. دایه و برانژین :

دایه و برانژین هر دو مسبب آغاز عشق دلدادگان‌اند و پس از آن نیز ایشان را با چاره‌اندیشی‌های خود در مشکلات یاری می‌کنند. دایه زنی است دنیادوست و عیش‌طلب و شادخوار که ویس را نیز به همین صفات تشویق می‌کند. وجود دایه و گفتار و کردارش از جمله عواملی است که باعث شده است تا در برخی موارد منظومه ویس و رامین غیراخلاقی جلوه کند. گویی او «از پیوند ناروای ویس و رامین و فریب دادن و خوارکردن موبد لذتی شیطانی می‌برد.» (اسلامی‌ندوشن ۱۳۴۶، ۷۵) جالب آن است که موبد با آنکه متوجه مقاصد و خلق و خوی دایه است چنین زنی را از درگاه خود نمی‌رانند.

دایه مانند برانژین خادمه‌ای ساده نیست. از نامه‌ای که به شهر و می‌نویسد و از اینکه ویس و رامین را که هر دو بزرگ‌زاده‌اند در کودکی به او سپرده‌اند، چنین برمی‌آید که او در خوزان دم و دستگاهی برای خود داشته است. دایه در زندگی ویس به جای شهر و نقش مادر را بازی می‌کند و در راه خوشبخت کردن او از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد.

برانژین در مقایسه با دایه شخصیتی منفعل و محتاط دارد و برخلاف ظاهر آرامش، گویی عواطف مذهبی و انسانی به سختی در وجود او در کشاکش‌اند. برانژین مانند دایه برای سرنوشت بانوی خویش تصمیم‌گیرنده نیست. او ادعا می‌کند که ندانسته موجب ایجاد عشق میان تریستان و ایزوت شده است، هر چند که در این ادعای او می‌توان شک کرد. به هر حال او از اینکه موجب چنین عشقی شده است به شدت احساس گناه می‌کند و به همین سبب آماده است که همه هستی خود را نثار بانویش کند. وفاداری او نسبت به ایزوت عجیب است. ایزوت یک بار از بیم آنکه روزی برانژین راز او را آشکار کند از مردانی شکارگر می‌خواهد تا او را بکشند. شکارگران زمانی که قصد کشتن برانژین را دارند از او می‌پرسند که چه کرده است که ملکه می‌خواهد او را مجازات کند. دایه جواب می‌دهد که چون پیراهن ملکه را بی‌اجازه پوشیده است، ملکه چنین حکمی در باب وی صادر کرده است. شکارگران که حکم ملکه را بسیار ظالمانه می‌بینند به نزد ایزوت می‌روند و با شرح ماجرا از برانژین شفاعت می‌کنند. ایزوت نیز چون متوجه وفاداری او می‌شود، از دستور خود چشم می‌پوشد و بر قدر او می‌افزاید.

برانژین بر خلاف دایه همواره مورد اعتماد شاه مارک است. او به سبب زیرکی ناشی از ضعف، خود را از مخالفان تریستان جلوه می‌دهد و تا آخر کار موقعیتش را در دربار شاه مارک محفوظ می‌دارد.

۳. ۶. شهرو و ملکه ایزوت (مادر ایزوت):

شهرو نیز مانند دایه زنی است دنیادوست و عیش‌طلب و شادخوار که هر یک از سی و اند فرزندی خود را از مردی جداگانه به دنیا آورده است. (فخرالدین اسعد گرگانی ۱۳۸) تفاوت شهرو با دایه در آن است که شهرو فاقد حس مادرانه و وفاداری دایه است و منافع شخصی و کوتاه‌مدت خود را بر هر چیز ترجیح می‌دهد. در ابتدا بر سر دختری نازاده با شاه پیمان می‌بندد و پس از آنکه دختر و خاندان او حاضر به تسلیم در برابر شاه موبد نمی‌شوند، در قبال دریافت رشوه پسر و دختر خود را فراموش می‌کند و به سادگی از خون شوهر خود و گردان سپاهش می‌گذرد و با باز کردن درهای دژ مرتکب خیانت می‌شود.

ملکه ایزوت همسر پادشاه ایرلند و همنام دخترش ایزوت است و علی‌رغم نقش موثری که در ایجاد عشق تریستان و ایزوت دارد، در منظومه سلتی مطلب چندانی درباره وی گفته نشده

است. مهم‌ترین خصلت وی برخورداری از قدرت درمانگری و سحر است که ایزوت نیز این خصایص را از او به ارث برده است. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، چنین خصایصی شاید ناشی از اعتقاد قدیمی‌سلتها به قدرت ایزدی زن باشد. البته ممکن است که شرایط سخت زنان قرون وسطی نیز در ایجاد چنین ویژگی‌هایی بی‌تأثیر نبوده باشد، زیرا برای زنان که اختیاری در تعیین سرنوشت خود ندارند چاره‌ای جز توسل به سحر و جادو باقی نمی‌ماند. در هر حال ملکه ایزوت در مقایسه با شهرو از حس دلسوزی بیشتری نسبت به فرزند خود برخوردار است.

۶. ۴. گل و ایزوت سپیددست:

گل و ایزوت سپیددست رقیبان ویس و ایزوت زرین‌موی‌اند. ایزوت سپیددست زنی است که در زندگی با تریستان هر چیزی جز خیانت و تحقیر را تحمل می‌کند. گل، برخلاف ایزوت سپیددست که انتقام خود را از تریستان می‌گیرد، قربانی خاموش و تسلیم‌شده‌ای است و با آنکه خود نیک می‌داند که رامین دل در گرو ویس داشته است و به زودی او را ترک خواهد کرد تن به ازدواج با او می‌دهد و چون رامین او را ترک می‌گوید هیچ اعتراضی نمی‌کند. ستاری ایزوت سپیددست را شخصیتی نمادین می‌داند و درباره‌ او می‌گوید:

در داستان تریستان، ایزوت سپیددست که تریستان با وی وصلت می‌کند مظهر رمزی کلیسای شرعی و رسمی [است] و زناشویی تریستان با وی نمودار پیروزی سپنجی راست‌کیشی است و به همین سبب دیری نمی‌پاید و تریستان شتابان به عشق زناآمیزش باز می‌گردد. (ستاری ۱۳۸۳، ۵۵)

۷. نتیجه

۱. تریستان و ایزوت و ویس و رامین از نظر اشتراک در موضوع و حوادث به نحو حیرت‌انگیزی شبیه یکدیگرند تا آنجا که بعید نمی‌نماید که منشأ هر دو اثر یکی باشد یا آنکه داستان ویس و رامین با واسطه‌ای به غرب رفته و الهام‌بخش منظومه غربی شده باشد. با وجود این شباهت ظاهری اعجاب‌انگیز، تفاوت باورهای جامعه ایرانی پارتی با جامعه غربی قرون وسطی روح و فضای کلی دو داستان را کاملاً با یکدیگر بیگانه ساخته است. از آنجا که

فخرالدین اسعد اصراری بر سازگار ساختن منظومه پارتی ویس و رامین با فضای عصر خود ندارد، می‌توان منظومه او را محصول دورانی از حکومت اشکانیان دانست که زنان از قدرت سیاسی و اجتماعی بسیاری برخوردار بوده‌اند. ویژگی اصلی این زنان که اغلب شخصیتی ساده و طبیعی دارند قدرت تأثیرگذاری در زندگی خود و اطرافیان است. بر خلاف ویس و رامین، تریستان و ایزوت در فضایی مردسالار که زن از هیچ گونه حقوقی در آن برخوردار نیست به وجود آمده است، از همین رو زنان منظومه غربی شخصیتی منفعل دارند. همزمان با این چهره انفعالی ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی اروپا، اعتقادات برخی فرقه‌های خاص و باورهای کهن سلت‌ها چهره‌ای مرموز و قدسی به همین زنان ناتوان بخشیده است. با توجه به این موارد می‌توان گفت که زنان منظومه ایرانی و غربی کاملاً از نظر شخصیتی با یکدیگر متفاوت‌اند. زنان منظومه ویس و رامین در مقایسه با تریستان و ایزوت از یک سو انسانی‌تر و ملموس‌تر و حاکم بر سرنوشت خویش‌اند و از سوی دیگر منش اخلاقی آنها نیز در سطح پایین‌تری قرار دارد. این تفاوت‌ها باعث شده است که آن دو منظومه با وجود شباهت‌های بسیار از یکدیگر دور باشند.

منابع

- آلندی، رنه. عشق. ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: توس، ۱۳۷۸.
- اسکولز، رابرت. عناصر داستان. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- اسلامی ندوشن، محمد علی. جام جهان بین. چاپ اول. تهران: کتابخانه ایرانمهر، ۱۳۴۶.
- اسلامی ندوشن، محمد علی. جام جهان بین در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی. ویرایش ۶. تهران: جامی، ۱۳۷۴.
- بارت، رولان. نقد و حقیقت. ترجمه شیرین دخت دقیقیان. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- بدیه، ژوزف. تریستان و ایزوت. ترجمه پرویز ناتل خانلری. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۴.
- خاتون آبادی، افسانه. «مضمون عشق و منش قهرمانان ویس و رامین». نامه پارسی. ۳ (پاییز ۱۳۷۷): ۳۷-۱۵.
- روژمون، دنی دو. اسطوره‌های عشق. ترجمه جلال ستاری. چاپ اول. تهران: نشانه، ۱۳۷۴.
- ستاری، جلال. «اسطوره الگوی ایرانی ویس و رامین». بخارا. ۴ (بهمن و اسفند ۱۳۷۷): ۳۲-۴۷.
- ستاری، جلال. پیوند عشق میان شرق و غرب. چاپ دوم. اصفهان: نشر فردا، ۱۳۷۹.
- ستاری، جلال. جان‌های آشنا. چاپ اول. تهران: توس، ۱۳۷۰.
- ستاری، جلال. سایه ایزوت و شکرخند شیرین. چاپ اول. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- ستاری، جلال. عشق صوفیانه. چاپ اول. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- فخرالدین اسعد گرگانی. ویس و رامین. مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن. چاپ دوم. تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۱.
- لویی، رنه. تریستان و ایزوت. ترجمه فریده مهدوی دامغانی. چاپ اول. تهران: تیر، ۱۳۸۳.
- هدایت، صادق. «چند نکته درباره ویس و رامین». پیام نور. ۹ و ۱۰ (مرداد و شهریور ۱۳۲۴).